

## محمدعلی جمال‌زاده\*

### ایرج افشار

سید محمدعلی جمال‌زاده در یکصد و شش سالگی درگذشت. زادش به سال ۱۳۰۹ قمری در شهر اصفهان روی داد<sup>(۱)</sup> و مرگش روز هفدهم آبان ۱۳۷۶ در شهر ژنو - کنار دریاچه لمان - فرارسید.

پدرش سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی (متولد در همدان ۱۲۷۹ مقتول در بروجرد، جمادی‌الثانی ۱۳۲۶) نام داشت. محل اقامت او شهر اصفهان بود، ولی غالباً برای وعظ به شهرهای مختلف سفر می‌کرد. جمال‌زاده روزگاران کودکی را در اصفهان گذرانید و چون از ده سالگی فراتر رفت گاهی پدرش او را به همراه خود به سفر می‌برد و در همین دوره از حیات جمال‌زاده بود که سید جمال اقامت تهران را اختیار کرد (سال ۱۳۲۱) و دو سه سالی بیش نگذشت که فرزند خود محمدعلی را برای تحصیل به بیروت فرستاد (۱۹۰۸). سن جمال‌زاده در این اوقات از دوازده سال در گذشته بود.

جمال‌زاده در بیروت می‌بود که اوضاع سیاسی ایران دگرگون شد. محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست و هر یک از آزادی‌خواهان به سرنوشتی دچار شد. سیدجمال، به خفیه، خود را به همدان رسانید تا به عتبات برود. وی در

---

\* نامه فرهنگستان، شماره ۳، سال ۱۳۷۶، صص ۹ تا ۴۵.

آنجا به چنگ عمال دولتی افتاد و چون او را به دستور دولت به حکومت بروجرد تحویل دادند در این شهر به اراده حاکم (امیر افخم) به طناب انداخته و مقتول شد<sup>(۲)</sup>.

جمالزاده در بیروت با ابراهیم پورداود و مهدی ملکزاده (فرزند ملک المتکلمین) چند سالی همدوره و همدرس بود. چون متمایل به تحصیلات دانشگاهی اروپایی شد در سال ۱۹۱۰ قصد عزیمت به اروپا کرد. از راه مصر، خود را به فرانسه رسانید. ممتازالسلطنه، سفیر ایران، چون او را بشناخت توصیه کرد بهتر است به لوزان (سوئیس) برود و در آنجا به ادامه تحصیل پردازد. تا سال ۱۹۱۱ در لوزان بود. در این سال به دیژون (فرانسه) آمد و دیپلم علم حقوق خود را از دانشگاه این شهر گرفت. وقوع جنگ جهانی موجب تشکیل کمیته ملیون ایرانی، به زعامت سید حسن تقی‌زاده، در برلن، برای مبارزه با روس و انگلیس شد. یکی از ایرانیانی که به همکاری در این کمیته دعوت شد سید محمدعلی جمالزاده بود. او در سال ۱۹۱۵ به برلن آمد و تا سال ۱۹۳۰ در این شهر زیست.

جمالزاده پس از ورود به برلن، مدت درازی نگذشت که به مأموریت از جانب کمیته ملیون به بغداد و کرمانشاه اعزام شد (همانند ابراهیم پورداود و حسین کاظم‌زاده و چند نفر دیگر). مدت شانزده ماه در این صفحات بود. در بازگشت به برلن به همکاری قلمی مجله کاوه و اداره امور آن دعوت شد و تا تعطیلی آن مجله با تقی‌زاده کار می‌کرد.<sup>(۳)</sup>

جمالزاده پس از تعطیلی مجله کاوه به خدمت محلی در سفارت ایران درآمد و سرپرستی محصلین ایرانی به او واگذار شد. حدود هشت سال در این

کار بود تا این که از سال ۱۹۳۱ به دفتر بین‌المللی کار وابسته به جامعه ملل پیوست و در سال ۱۹۵۶ بازنشسته شد. پس، از برلن به ژنو مهاجرت کرد و تا پایان عمر در این شهر بود. در این مدت چند دوره به نمایندگی دولت ایران در جلسات کنفرانس بین‌المللی آموزش و پرورش شرکت کرد.

در خلال مدتی که سرپرستی محصلین ایرانی را بر عهده داشت دو بار و در دوران عضویت دفتر بین‌المللی کار، پنج بار به ایران سفر کرد. اما در هر یک از این سفرها مدتی کوتاه در ایران بیش نماند. شاید نادرست نباشد گفته شود که سال‌های زندگی او در ایران فقط سیزده سال از عمر دراز او بوده است. نود و چند سال را بیرون از ایران زندگی کرد. اما در سراسر این مدت او با ایران می‌زیست. هر روز کتاب فارسی می‌خواند و بی‌وقفه به دوستان ایرانی خود نامه می‌نوشت. هرچه تألیف و تحقیق کرد درباره ایران بود. اگر هم درباره ایران نبود به زبان فارسی و برای بیداری و گسترش معارف ایرانیان بود. خانه‌اش آراسته به قالی و قلمکار و قلمدان و ترمه و تافته و مسینه و برنجینه‌های کرمان و اصفهان و یزد بود. نشست و خاستش، در سراسر عمر، با هموطنانش بود. اوقات فراغت را با آنها می‌گذرانید. لذت می‌برد از این که فارسی حرف بزند. با خاطرات کوتاه گذشته‌اش که از ایران داشت دلخوش بود مکرر بر مکرر و با همه کس، از اصفهان دوره کودکی خود و محله بیدآباد حکایت می‌کرد. گاهی دامنه صحبت را به فعالیت‌های سیاسی پدرش در جریان مشروطه‌خواهی می‌کشانید و طرز و عطف او و مشکلاتی را که در تهران داشته است وصف می‌کرد. او بسیاری از این مطالب را در نوشته‌های متعدد بازگو کرده است.<sup>(۴)</sup>

پس سال‌شمار زندگی او را می‌توان در این چند سطر آورد:

تولد در اصفهان	۱۳۰۹ ق
آمدن به تهران	۱۳۲۱ ق
رفتن به بیروت	۱۳۲۴ (۱۹۰۸)
رفتن به پاریس	۱۹۱۰
تحصیل در لوزان	۱۹۱۰-۱۹۱۱
تحصیل در دیژون و ازدواج اول	۱۹۱۲-۱۹۱۴
همکاری با کمیته میلیون ایرانی و مجله کاوه	۱۹۲۲-۱۹۱۵
عضویت در دفتر بین‌المللی کار و ازدواج دوم	۱۹۲۳-۱۹۳۱
درگذشت در ژنو	۱۹۹۷ (۸ نوامبر)

جمال‌زاده در رشته علم حقوق درس خواند ولی در آن مباحث یک سطر هم به قلم نیاورد. باید قبول کرد که دانشگاه واقعی او دوره همکاریش با مجله کاوه در برلن بود که با مستشرقان ناموری چون ژ. مارکوارت، و. گایگر، ایگن میتوچ، اسکارمان آشنا شد و از هم‌سخنی با آنان دامنه اطلاعاتش نسبت به کتاب‌های اروپایی درباره مشرق گسترش یافت و بر راه و روش اروپایی تحقیق آگاهی یافت.

جز این، با ایرانیان دانشمندی چون محمد قزوینی، سید حسن تقی‌زاده، میرزا فضلعلی آقا تبریزی (مولوی) آشنایی و همکاری یافت و از نشست و خاست با اقران خود چون حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، ابراهیم پورداود، محمود غنی‌زاده، سعدالله خان درویش و جمعی دیگر، که همواره درباره ادبیات و تاریخ و فرهنگ به صحبت و اندیشه می‌پرداختند، دریافت‌های سودمند کرد. کاوه دارای کتابخانه خوبی از کتب مهم خاص مطالعات ایرانی بود. در کنار آن محفلی به نام

«صحبت‌های علمی و ادبی» به‌طور ماهانه انعقاد می‌یافت که در آن جلسات، خطابه‌های علمی و تحقیقی ارائه می‌شد.<sup>(۵)</sup> طبعاً این‌گونه فعالیت‌ها موجب بسط یافتن دامنه معرفت و بینش جمالزاده شد. جمالزاده مقدمات پژوهشگری و مقاله‌نویسی را در همین ایام فراگرفت. مقاله‌ها و نوشته‌هایی که از او در کاوه انتشار یافت او را، روزبه‌روز، در پژوهش و نگارش دلیرتر می‌کرد. انتشار کتاب گنج شایگان (۱۳۳۵ ق)، که نخستین تألیف تحقیقی او بود، موجب ناموری او شد. این کتاب با کمک اپنهايمر، استاد اقتصاد دانشگاه برلن، به زبان آلمانی هم ترجمه شد. بنا بود به چاپ برسد که وضع نابه‌سامان آلمان و شکست آن دولت موجب توقف و انصراف از این‌گونه کارها شد.

جمالزاده نویسنده همیشه‌گی کاوه بود. از روز نخست تا پایان آن در همه شماره‌ها نوشته‌ای از او هست، چه سیاسی، چه تحقیقی و فرهنگی. بعضی از نوشته‌هایش با امضای «شاهرخ» است. غالب مقالات او در زمینه مباحث تاریخی است. نخستین نوشته داستانی‌اش «فارسی شکر است» که در نخستین شماره دوره دوم کاوه، یعنی جمادی‌الاول ۱۳۳۹ انتشار یافت، خود در مقدمه‌اش نوشت: «حکایت ذیل مأخوذ از کتابی است که نگارنده از چندی به این طرف از گاهی به گاهی محض تفریح خاطر از مشاغل و تتبعات جدی‌تر... جمع آورده» (چاپ دوم کاوه، ص ۴۴۲).

جمالزاده فعالیت فکری و نویسندگی را با پژوهش آغاز کرد و، پیش از آن که به داستان‌نویسی آوازه‌مندی بیابد، نویسنده مباحث تاریخی و اجتماعی و سیاسی در شمار بود. گنج شایگان پنج سال پیش از یکی بود و یکی نبود (۱۳۴۰ ق) منتشر شد. تحقیقات متعددش در خصوص روابط روس و ایران و حدود

پانزده مقاله تحقیقی دیگر که در کاوه به چاپ رسید همه پیش از نشر یکی بود و یکی نبود می‌بود.

جمالزاده نویسندگی را با مجله کاوه آغاز کرد و پس از آن که کاوه تعطیل شد به همکاری جوانانی که در اروپا درس می‌خواندند (مرتضی یزدی، غلامحسین فروهر، حسن نفیسی، مشفق کاظمی، احمد فرهاد و تقی ارانی) مجله فرنگستان را در برلن بنیاد نهاده بودند شتافت و مقاله‌هایی در آن مجله به چاپ رسانید. آنجا مطلبی درباره زبان فارسی نوشت که میرزا محمد خان قزوینی را برانگیخت تا مقاله اساسی و معتبر و پرآوازه خود را در آنجا منتشر کرد.

جمالزاده با توقف انتشار فرنگستان<sup>(۶)</sup> به روزنامه‌های ایران رو کرد و در روزنامه‌های ایران آزاد، شفق سرخ، کوشش، اطلاعات به چاپ نوشته‌هایی که بیشتر مطالب اجتماعی می‌بود پرداخت، تا آن که مدیری مجله علم و هنر را پذیرفت که در برلن انتشار می‌یافت. مؤسس این مجله ابوالقاسم وثوق بود. هفت شماره از آن بیش‌تر منتشر نشد (مهر ۱۳۶۰ - بهمن ۱۳۰۷). خودشان آن را مجله فنی و ادبی معرفی کرده‌اند. علم و هنر نتوانست حتی به پایه ایرانشهر برسد.

از جمالزاده در سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۱ نوشته زیادی به چاپ نرسید. در جریان‌های فرهنگی ایران در آن سال‌ها شرکت بارزی نداشت، جز این که به عنوان «عضو وابسته فرهنگستان ایران» انتخاب شده بود. با وجود این، همواره می‌کوشید مخاطبان فارسی‌زبان و هموطنان خود را داشته باشد. در زمان جشن هزاره فردوسی منحصرأ یک مقاله به عنوان «نه اندر نه آمد سه اندر چهار» از او در فردوسی‌نامه مهر (۱۳۱۳) چاپ شد. در جشن هفتصد ساله تألیف گلستان سعدی، کتابچه‌ای به نام پندنامه سعدی منتشر کرد (۱۳۱۷). مقاله‌ای درباره کتاب

(مندرج در مجلهٔ تعلیم و تربیت)، و مقاله‌هایی در مجلهٔ موسیقی، و ترجمهٔ قصه‌ای از آناتول فرانس در مجلهٔ مهر (۱۳۱۶) و ترجمه داستانی از اسکار وایلد در همان مجله (۱۳۱۷) و چند مقاله در روزنامهٔ کوشش، از جمله دربارهٔ کتاب زیبا نوشتهٔ محمد حجازی، حاصل آن دوره از نویسندگی اوست.

مجله‌های تعلیم و تربیت، مهر، موسیقی محل نشر نوشته‌های ادبی و فرهنگی او در آن دوره بوده است.

جمالزاده، پس از شهریور ۱۳۲۰ که مجله‌های مختلف ماهانه ادبی در ایران تأسیس شد، در غالب آنها مقاله نوشت و داستان منتشر کرد. در سخن، یغما، راهنمای کتاب، وحید، ارمغان، هنر و مردم بیش از همه مقاله دارد. در مجلهٔ کاوه، که محمد عاصمی در مونیخ به چاپ رسانید نیز مقاله‌های زیادی نشر کرده است. او نمی‌توانست و نمی‌خواست با هموطنانش بی‌رابطه بماند. آنها را که در ژنو می‌دید (اعم از ادبا و فضلا و یا رجال سیاسی) به ذوق و شوق ملاقات می‌کرد و به صحبت با آنان می‌نشست. با غالب آنها که در ایران اهل کتاب و قلم بودند مکاتبه مداوم داشت. هر کس به او نامه‌ای می‌نوشت پاسخی به تفصیل دریافت می‌کرد. به من که از سال ۱۳۲۹ با ایشان مکاتبه کرده‌ام درست سیصد و شصت و چهار نامه، اغلب مفصل (چندین صفحه) نوشته است. اگر چاپ شود، به هزار صفحه بالغ می‌شود و می‌تواند نمونه‌ای باشد از نامه‌های بسیار دیگری که به دیگران نوشته است.

در احوال جمالزاده کتابی به فارسی، به نام سرگذشت و آثار جمالزاده، به قلم مهرداد مهرین، در سال ۱۳۴۲ انتشار یافت، هم‌چنین کتابی به نام نقد آثار محمدعلی جمالزاده، به قلم عبدالعلی دستغیب (تهران ۱۳۵۶) هم‌چنین رسالهٔ

دکتری نهاد آلپ ترک (دانشجوی ترک در دانشگاه تهران) درباره داستان— نویسی جمالزاده است که در سال ۱۳۵۱ نوشته شده ولی به چاپ نرسیده است. در دانشگاه تبریز هم ه. وثیقی رساله کوچکی به زبان فرانسه به نام M.A. Djamalzadeh, Sa vie et son oeuvre در سال ۱۹۵۵ گذرانیده است.<sup>(۷)</sup>

نوشته‌های جمالزاده را در شش گروه می‌توان شناخت:

### الف) نگارش‌های پژوهشی

در این رسته، مهم‌تر از همه گنج شایگان (۱۳۳۵) یا تاریخ اقتصاد ایران است. کتابی است که براساس رسیدگی به منابع تاریخی و مخصوصاً احصائیه‌های تجارتهی تألیف شده و هنوز هم واجد اعتبار و مرجع اصلی عموم کسانی است که به تحقیق در این زمینه می‌پردازند. تاریخ روابط روس و ایران تألیفی است مبتنی بر اهمّ مراجع و مصادر عصری و همچنین مأخوذ از تحقیقاتی که اروپاییان تا سال ۱۹۲۵ نوشته‌اند. افسوس که جمالزاده موفق به اتمام آن نشد. این کتاب به توصیه کمیته ملیون ایرانی، زمانی که در حال مبارزه با نفوذ و حضور روس در ایران بودند (جنگ بین‌المللی اول) تألیف و به تدریج ضمیمه مجله کاوه چاپ و منتشر شد.<sup>(۸)</sup> محمدقزوینی درباره آن نوشته است:

«کتاب روابط روس و ایران او نمونه‌ای از وسعت اطلاعات و قوه انتقادی

و تدقیق اوست به سبک اروپاییان»<sup>(۹)</sup>

جای دیگر نوشته است:



«راستی آقای جمالزاده عجب فاضل متقن با Esprit اروپایی از آب درآمده است. هیچ کس گمان نمی کرد که این جوان کم سن با این کوچکی جثه این قدر مملو و سرشار و لبریز از هوش و روح نقادی به طرز اروپایی باشد». (۸) نوامبر ۱۹۳۵).

فرهنگ لغات عامیانه کتابی است که شالوده آن از روزگار نگارش داستان‌های یکی بود و یکی نبود و جمع‌آوری مقدمات از کلمات عوامانه فارسی در پایان آن کتاب گذاشته شد و به تدریج بر دامنه آن افزوده شد تا به جایی که به یک کتاب چهارصد و هفتاد صفحه‌ای و محتوی به حدود هفت‌هزار واژه و اصطلاح و ترکیب تبدیل شد.<sup>(۱۰)</sup>

مقاله‌های پژوهشی جمالزاده در قلمرو ادبیات و تاریخ و تصوف متعدد و متنوع است. از میان آنها، مسلماً آنچه در مجله کاهه به چاپ رسیده است جدی‌تر، مبتکرانه‌تر و مفیدتر است. تعداد مقاله‌های او به‌طور کلی از سیصد درمی‌گذرد. از آن میان، چهل پنجاه مقاله‌اش زمینه تاریخی دارد و به همین میزان‌ها آنهاست که به مباحث ادبی مربوط می‌شود. درباره ایران پیش از اسلام، مقاله‌های «اولین لشکرکشی اروپا به ایران»<sup>(۱۱)</sup> (۷۴)، «نوروز جمشیدی» (۲۲۱)، «نامه تنسر» (۱۱۵)، «بالشویسم در ایران، مزدک» (۲۳۲)، «دخمه انوشیروان کجاست؟» (۹۰) ذکر شدنی است. از آنچه مربوط به روزگاران ایران اسلامی است مهم‌ترها اینهاست: «بیرق‌های ایران در عصر صفویه» (۷۷)، «شیر و خورشید در پرچم ایران و سکه‌های قدیمی» (۹۹)، «شیر در ایران و در ماوراءالنهر» (۹۸)، «جیغ‌های پادشاهان قاجاری» (۲۰۰)، «حاجی میرزا آقاسی برای خود مردی بوده» (۸۶)، «قدیمی‌ترین روابط سیاسی ایران و آلمان» (۱۰۵). جمالزاده به ثبت و

ضبط اسناد و نامه‌های تاریخی هم علاقه‌مندی داشت و چند تایی از این قبیل مدارک را در کتاب هزار بیشه و مجله‌ها به چاپ رسانیده است (شماره‌های ۹۳، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۵ و جز آنها).

در قلمرو مطالب ادبی، مقالات عمده او به مباحث شعری مرتبط می‌شود، چون به شعر فارسی علاقه خاص داشت. اما هیچ یک آنها دربرگیرنده نکته تازه‌ای نیست. ظاهراً قصدش از نوشته‌هایی مانند «مولوی و مثنوی» (۵۴)، «سیر و سیاحتی در مثنوی» (۲۱۱)، «کلمات عربی در شاهنامه» (۴۸)، و چند مقاله دیگر درباره فردوسی، «شعر مهستی» (۱۵۸)، «از حافظ تا برشت» (۵)، «یغمای جندقی» (۵۲)، «فلکی شروانی» (۲۲)، «واقع‌گرایی در سعدی» (۶۰)، «چهل مجلس علاءالدوله سمنانی» (۱۴۲)، «رواج بازار شعر و شاعری» (۳۴)، «فابل در ادبیات فارسی» (۴۶)، «شعرا کاسبکار» (۴۲) - همه به منظور عرضه کردن مطالبی است که حین خواندن کتاب‌ها ذهنش را به خود مشغول می‌داشته و بازگو کردن آنها را برای آگاهی هم‌وطنان خود بی‌ضرر می‌دانسته است. در عنوان کردن آنها معمولاً قصد معین و روشنی از باب تحقیق و تجسس ندارد. اما نوشته‌هایش درباره «تاریخ وفات سعدی» (۱۷)، «اشکالات تاریخی در گلستان» (۴) خواندنی و ماندنی است.

حاصل عمده تبعات جمال‌زاده در متون مهم ادب فارسی عبارت است از بانگ نای که جداسازی داستان‌های مندرج در مثنوی است از آن کتاب، استخراج مطالب پندآموز گلستان و کتابکی که درباره اشعار حافظ به نام اندک آشنایی با حافظ (ژنو، ۱۳۶۶) به نگارش درآورد.

نوشته‌های او در زمینه زبان و لغت پرکشش‌تر و گاه متضمن اظهار رأی و نظری است مانند «چگونه باید نوشت» (۲۱)، «زبان عامیانه» (۲۰۸)، «بلای انشاء و املائی عوامانه» (۷)، «ققنوس» (۲۰۵)، «دری و کبک دری» (۲۱۳)، «زبان داستان» (۶)، «شیوه نقطه‌گذاری» (۴۳).

جمالزاده به مباحث مربوط به مردم‌شناسی هم علاقه‌مندی داشت و از نوشته‌هایی چون «منزل باسلیقه ایرانی» (۲۰۱)، «حمام‌های خزانهدار» (۲۳۷)، «قصه دویدم و دویدم» (۲۳۸)، «مکتب»، «آوازه‌های قدیمی ایران» (۱۹۸)، «حاضر جوابی‌های اصفهانی» (۲۳۶) می‌توان نکته‌هایی را که او به چشم نقادی بیرون کشیده است در بررسی‌های دیگر مطرح کرد.

آشنایی او با شرق‌شناسی و ایران‌شناسان چندان گسترده نیست ولی از آغاز وارد شدن به کار نویسندگی، جای جای از آنها نام برده و چند تن معدود از آنان را معرفی کرده است. ابتدا در مجله کاوه مقاله‌هایی در معرفی بهترین کتاب‌های تألیفی ایران‌شناسان نوشت که فایده‌بخش بود. بعدها دانشمندانی مانند کنت دوگوبینو، ولادیمیر مینورسکی، آنکتیل دوپرون، فردریک رزن، یان ریپکا را در نوشته‌های خود شناساند. از گوبینو دو کتاب هم ترجمه کرده است (جنگ ترکمن، قنبرعلی).

فهرست کتاب‌های تألیفی او در زمینه تاریخ و ادبیات به ترتیب سال‌شمار

تاریخی چنین است :

- ۱) ۱۳۳۵ ق گنج شایگان (چاپ برلن)
- ۲) ۱۳۴۰ ق تاریخ روابط روس با ایران (چاپ برلن و بعد چاپ تهران  
(۱۳۷۲)

۳) ۱۳۱۷	پندنامه سعدی یا گلستان نیک‌بختی (چاپ تهران)
۴) ۱۳۲۱	قصه قصه‌ها (از روی قصص العلماء تنکابنی)
۵) ۱۳۳۷	بانگ نای (داستان‌های مثنوی مولانا)
۶) ۱۳۴۱	فرهنگ لغات عوامانه
۷) ۱۳۴۵	طریقه نویسندگی و داستان‌سرایی (چاپ شیراز)
۸) ۱۳۴۸	سرگذشت حاجی بابای اصفهانی
۹) ۱۳۶۶	اندک آشنایی با حافظ

### ب) نگارش‌های داستانی

اکنون ناموری جهانی جمال‌زاده به مناسبت پیشگامی او در نوشتن داستان کوتاه به اسلوب اروپایی است. در این کار، بی‌گمان، مبتکر و مؤسس بود. فارسی شکر است نخستین نوشته اوست که نخستین بار در سال ۱۳۴۰ قمری (۱۹۲۲) به چاپ رسیده (هفتاد و پنج سال پیش) و عجب اینجاست که حسن تقی‌زاده آن را پسندید و در کاوه طبع کرد. محمد قزوینی آن را پسندید و نخستین ستایش‌نامه را درباره آن نوشت. قزوینی دشواریاب و متن‌پسند و معتقد و محقق آثار کهنه‌شده گذشتگان، درباره یکی بود و یکی نبود، نوشت:

«کتاب یکی بود و یکی نبود او نموداری از شیوه انشای شیرین و سهل ساده‌خالی از عناصر خارجی اوست و اگرچه این سبک انشاء کار آسانی نیست و به اصطلاح سهل و ممتنع است ولی معذک فقط این طرز و شیوه است که باید سرمشق چیزنویسی هر ایرانی جدیدی باشد که میل دارد به زبان پدری مادری خودش چیزی بنویسد و نمی‌خواهد که به واسطه عجز از ادای مقصود خود به زبان فارسی محتاج به دريوزه نمودن کلمات و جمل و اسالیب تعبیر

کلام از اروپایی‌ها بشود چنان که شیوه ناخوش بعضی از نویسندگان دوره جدید است.»<sup>(۱۲)</sup>

قزوینی دربارهٔ قطعۀ «نوع پرست» - که در مجلهٔ علم و هنر چاپ شد - چنین نوشت :

«مقاله نوع پرست موضوعاً و انشائاً و عبارتاً و همه چیزاً شاهکاری است که از قلم آن دوست جانی، آن ذوق مجسم، آن لطف ممثل صادر شده است. فلاعد منا الله مثلاً. مریزاد دستی که انگور چید. بیش از همه چیز گذشته از نهایت شیرینی انشاء که لب‌های انسان از شیرینی به هم می‌چسبد و آب لطف از حسن تألیف و مثل‌های عذب روان آن می‌چکد، موضوع که مجسم نمودن مزایای تمدن ظاهری جدید است فی الواقع وحی منزل است که از نیش قلم نحل مانند سرکار که هم غسل از آن می‌تراود و اوحی ربک الی النحل جاری شده است و یقین دارم... سرکار به این مقاله مستحق اعلیٰ درجات علیین خواهید شد.»

البته تمجید و تحسین قزوینی ناظر به سبک فارسی نویسی داستان‌های یکی بود و یکی نبود است، ولی همه منتقدان تاریخ ادبی معاصر ایران نگاهشان به داستان‌های کتاب مذکور به مناسبت تازگی‌های مضامین و طرز و اسلوب ارائه صوری است که خالق داستان‌ها به کمال هنر نوشته و معانی مورد نظر خود را خوب تصویر و تحلیل کرده است. از این کتاب در تمام معرفی‌های تاریخ ادبی معاصر ایران به هر زبانی نام رفته و در گزیده‌ها و ترجمه ادبیات معاصر ایران اغلب از داستان‌های آن آورده شده است.

جمالزاده داستان‌نویسی را شغل شاغل خود می‌دانست و منظم‌اً بدان مداومت می‌داد، ولی توفیق او در نوشته‌های بعدی به مرز یکی بود و یکی نبود نرسید. اگرچه در راه آب‌نامه، معصومه شیرازی و دارالمجانین قطعات خوب زیبا هست و ماندگار است.

از داستان‌های جمالزاده نمونه‌هایی به زبان انگلیسی، فرانسه، آلمانی، روسی (متعدد)، ایتالیایی و ژاپنی و... ترجمه شده است. یونسکو مجموعه‌ای برگزیده از داستان‌های او را به نام *Choix des Nouvelles* در سال ۱۹۵۹ منتشر کرد<sup>(۱۳)</sup> حشمت مؤید با همکاری پل اسپراکمن (P. Sprachman)، در سال ۱۹۸۵، ترجمه انگلیسی یکی بود و یکی نبود را به نام *Once Upon a Time* انتشار داد (جزو مجموعه *Persian Literature Series 6*). نیز کتاب *سر و ته یک کرباس نیز به انگلیسی ترجمه شده است* (پانوش ۳ دیده شود). درباره یکی بود و یکی نبود مقاله رضا نواب‌پور به عنوان *"The "Writer" and the people"* منتشر شده در سخنواره به یاد دکتر پرویز ناتل خانلری (تهران ۱۳۷۵) ص ۳۰۱-۳۹ دیده شود. از میان داستان‌های متأخر او، «شورآباد» شهرت نسبتاً بهتری گرفت و توسط ر. گلپکه به آلمانی ترجمه و نشر شد (۱۹۶۲)، و در همان سال، به زبان فرانسه هم در روزنامه مشهور ژورنال دو ژنو به چاپ رسید. اهمیت این داستان آن بود که از وضع اجتماعی و خیال‌پرستی‌های حکومت و نودولتی مردم حکایت می‌کرد. جمالزاده، در سال‌های حدود ۱۳۴۰، داستان‌های «ایلچی و قیصر» و «نمک گندیده» را وسیله نشان دادن معایب و کیفیات اوضاع جاری استبدادی و نودولتی کرد.

فهرست کتاب‌های او در این رشته برحسب تاریخ چنین است:

- ۱۰) ۱۳۴۰ ق یکی بود یکی نبود (پس از آن چند چاپ شد و به انگلیسی ترجمه شده است)
- ۱۱) ۱۳۲۱ ش دارالمجانین
- ۱۲) ۱۳۲۱ عمو حسینعلی (بعدها به نام جلد اول شاهکار تجدید چاپ شده است)
- ۱۳) ۱۳۲۳ صحرای محشر
- ۱۴) ۱۳۲۵ قلتش دیوان
- ۱۵) ۱۳۲۶ راه آب‌نامه
- ۱۶) ۱۳۳۳ معصومه شیرازی
- ۱۷) ۱۳۳۴ سر و ته یک کرباس یا اصفهان‌نامه (دو جلد، به انگلیسی ترجمه شده است)
- ۱۸) ۱۳۳۴ تلخ و شیرین (مجموعه)
- ۱۹) ۱۳۳۷ شاهکار (دو جلد)
- ۲۰) ۱۳۳۸ کهنه و نو (مجموعه)
- ۲۱) ۱۳۴۰ غیر از خدا هیچ‌کس نبود (مجموعه)
- ۲۲) ۱۳۴۳ آسمان و ریسمان (مجموعه)
- ۲۳) ۱۳۵۳ قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریشدار (مجموعه)
- ۲۴) ۱۳۵۷ قصه ما به سر رسید (مجموعه)

نخستین بار سعید نفیسی، با برگزیده ساختن چند داستان از جمالزاده که در کتاب شاهکارهای نثر فارسی معاصر (تهران ۱۳۳۰) به چاپ رسانید، موجب

نشر بیشتر و عمومی‌تر نوشته‌های جمال‌زاده شد. پس از آن در غالب کتاب‌های انتخابی آثار فارسی نمونه‌ای از داستان‌های او نقل شده است.

توصیف داستان‌نویسی جمال‌زاده در زبان‌های مهم جهان توسط هانری ماسه در مقدمهٔ منتخبات آثار جمال‌زاده (نشر یونسکو) به زبان فرانسه؛ و سپس ف. ماخالسکی در کتاب *La Literature de l'Iran Contemporain* (ورشو ۱۹۸۰-*Geschichte und Entwicklung der modevnen* در کتاب آلمانی؛ و، به زبان آلمانی در کتاب *Persischen Literature (Berlin, 1964)* بزرگ علوی؛ و زبان انگلیسی به قلم حسن کامشاد در کتاب *Modern Persian Prose Literature* (کمبریج، ۱۹۶۶) آمده است.

جامع‌تر از همه تحلیلی است که Michel Cuypers، در کتاب *Aux sources de la nouvelle Persane* (پاریس ۱۹۸۳) صفحات ۲۰۶ - ۱۰۷ دربارهٔ داستان‌های جمال‌زاده انجام داده و چند تا را هم ترجمه کرده است. این کتاب توسط احمد کریمی حکاک به زبان فارسی ترجمه و به نام *سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی* نشر شده است (تهران ۱۳۶۶).

### ج) نگارش‌های اجتماعی - سیاسی

آنچه جمال‌زاده مصرحاً در مباحث سیاسی نوشت مقاله‌هایی است که به هنگام اقامت در برلن و همکاری با مجلهٔ کاوه در راه مبارزه با نفوذ روس و انگلیس در مجلهٔ مذکور منتشر کرده است. پس از آن، از نوشتن گفتارهای سیاسی دست کشید. اگر هم گاهی به نوشتن مطالبی دربارهٔ اوضاع می‌پرداخت جنبه‌های اجتماعی تاریخی را مطرح می‌کرد. به‌طور مثال مقاله‌ای دارد به نام «آیا خاک ایران استبدادپروراست» (هزار بیشه، ص ۲۳۷ - ۲۲۵).



پس از شهریور بیست که جریان‌های چپ قوام گرفت، او آرام می‌بود. بیشترنویسندگی داستانی را پیشه کرد. از مباحث سیاسی و اجتماعی پرهیز داشت؛ ولی زمانی که موضوع اصلاحات ارضی آرام آرام مطرح می‌شد، کتاب‌های خاک و آدم (۱۳۴۰)، زمین، ارباب، دهقان (۱۳۴۱) را منتشر کرد. کتاب آزادی و حیثیت انسانی (۱۳۳۸) او محتوی است بر مطالبی اندیشه‌ورانه که یک‌صد سال پیش دامنه بحث آن میان طبقه منوران ایران سابقه یافته بود. نام کتاب به روشنی گویای مضامین دل‌انگیز فکری و فلسفی آن است. جمالزاده، با انتشار کتابچه تصویر زن در فرهنگ ایرانی (۱۳۵۷)، که تقریباً مطالب مندرج در آن برگرفته از شعر فارسی است، و کتاب خلیقات ما ایرانیان (۱۳۴۵)، که مندرجات آن مأخوذ از کتاب‌های سیاحان و ایران‌شناسان است، قصدش این بود جامعه را با مشکلات و مسائل اجتماعی که متباین با تفکرات جدید بود آشنا کند. خلیقات ما ایرانیان سرنوشت خوشی نیافت: کتابی قلمداد شد از رسته کتاب‌هایی که خواندنش مضر است و طبعاً راه بر انتشارش بسته شد.

آزادی و حیثیت انسانی	۱۳۳۸ (۲۵)
خاک و آدم	۱۳۴۰ (۲۶)
زمین، ارباب، دهقان	۱۳۴۱ (۲۷)
خلیقات ما ایرانیان	۱۳۴۵ (۲۸)
تصویر زن در فرهنگ ایرانی	۱۳۵۷ (۲۹)

#### د) نگارش‌های ترجمه‌ای

نخستین ترجمه جمالزاده «قهوه‌خانه سورات» نوشته برناردن دوسن پیر فرانسوی است که در برلن به سال ۱۳۴۰ منتشر شد. پس از آن سال‌های دراز از

کار ترجمه دست شست تا آن که بنگاه ترجمه و نشر کتاب بنیاد گرفت و چاپ ترجمه‌های آثار مهم ادبی جهان از زمره مجموعه‌هایی بود که در آنجا به چاپ می‌رسید. جمال‌زاده دو کتاب از شیلر، به نام‌های دون کارلوس و ویلهلم تل، و نمایشنامه خسیس از مولیر و دشمن ملت از ایسن را به ترجمه درآورد که در آن سلسله به چاپ رسید.

فهرست کتاب‌هایی که او ترجمه کرده و نشر شده به ترتیب تاریخ

چنین است:

- (۳۰) ۱۳۴۰ ق قهوه‌خانه سورات یا جنگ هفتاد و دو ملت (از برنارد دو سن‌پیر)
- (۳۱) ۱۳۳۴ ویلهلم تل (از شیلر)
- (۳۲) ۱۳۳۴ داستان بشر (از هندریک وان‌لون)
- (۳۳) ۱۳۳۵ دون کارلوس (از شیلر)
- (۳۴) ۱۳۳۶ خسیس (از مولیر)
- (۳۵) ۱۳۳۶ داستان‌های برگزیده از چند نویسنده خارجی
- (۳۶) ۱۳۴۰ دشمن ملت (از ایسن)
- (۳۷) ۱۳۴۰ داستان‌های هفت کشور (مجموعه‌ای از داستان‌های ترجمه شده)
- (۳۸) ۱۳۴۹ بلای ترکمن در ایران قاجاریه (از بلوک ویل که در مجله نگین چاپ شده)
- (۳۹) ۱۳۵۲ قنبرعلی جوانمرد شیراز (از آرتور کنت دو‌گوبینو)
- (۴۰) ۱۳۵۷ سیر و سیاحت در ترکستان و ایران (از هانری موزر که در مجله نگین چاپ شده)

۱۳۵۷ (۴۱) جنگ ترکمن (از آرتور کنت دوگوبینو)، (ابتدا در سال ۵۰/۱۳۴۹

در مجله نگین چاپ شده)

ترجمه‌های جمالزاده دو نوع است. قسمتی آنهاست که پیروی از متن را الزامی دانسته است، مانند آثار شیلر و مولیر. قسمتی دیگر آنهاست که خود را ملزم به تبعیت از اصل نمی‌دانسته، و برای مناسب ساختن متن با ذوق خواننده ایرانی، در آنها دست برده و به آرایش زبانی و تعبیراتی آنها پرداخته است. خودش، در مقدمه ترجمه قنبرعلی از کنت دوگوبینو، می‌نویسد:

«در ترجمه قنبرعلی گاهی زینت دادن متن اصلی را بر خود مجاز و مستحب دانسته از آن چیزی نکاسته ولی بر شاخ و برگ آن مبلغی افزوده است. چیزی هم که هست تخطی و تجاوز از روح و مغز داستان را بر خود حرام ساخته تنها در حشو و زواید تصرفاتی به عمل آورده است» (ص ۱۲ مقدمه).

در همین کتاب خواننده شعرهای لطفعلی صورتگر و حبیب یغمایی رامی‌بیند و تعبیراتی از این دست را می‌یابد که خاص زبان فارسی است و در اصل نبوده است:

در شهر شیراز جنت طراز نقاش قلمدان‌سازی زندگانی می‌کرد به نام میرزا حسن که مردم عنوان خان را هم به دمش می‌چسبانیدند. از همان روزی که به خشت افتاد... بدون فرمان و دستخط همایونی و یا رخصت و طغرای دیوانی بدین امتیاز سرافراز گردیده بود.

### ه) نوشته‌های خاطراتی

جمالزاده در این زمینه بسیارنویس بود. همیشه در سخن گفتن از گذشته،

صحبتش دامنه می‌گرفت. نوشته‌های خاطراتی او دو گونه است:

قسمتی به سرگذشت دوستان و هم‌روزگاران‌ش اختصاص دارد. آنچه درباره ابراهیم پورداد (۳۷ و ۱۰۱)، سید حسن تقی‌زاده (۱۸، ۱۹، ۴۰) و حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی (۲۴) و محمد قزوینی (۵۷) و خاندان علوی (۷۶) و دکتر محمود افشار (۳۶) نوشته است از این دسته در شمار است. درباره حسن جابری انصاری اصفهانی (۳۴) و عارف قزوینی (۳۰ و ۴۴) و سید اشرف‌الدین نسیم شمال (۱۶) هم نوشته‌هایی دارد. درباره دانشمندان جوان‌تر از خود، مقاله‌هایی را به مقام دکتر محمد معین (۶۱)، امیرمهدی بدیع (۲۸) و مجتبی مینوی (۵۰)، دکتر غلامحسین یوسفی (۵۳) اختصاص داده است. درباره صادق هدایت چندین نوشته دارد و چند سال متوالی، به مناسبت سال درگذشت آن نویسنده، مطلبی در مجله سخن به چاپ می‌رسانید و یاد هدایت را در اذهان تجدید می‌کرد (۱۰ تا ۱۵ و جز آنها).

اما قسمتی دیگر از نوشته‌های خاطراتی او عبارت است از آنچه مرتبط با سرگذشت پدرش و خودش می‌شود. این نوشته‌ها، به‌طور پراکنده، در مجله‌ها عمدتاً راهنمای کتاب، یغما، وحید، آینده (چاپ شده است و در حاشیه شماره ۲ و ۴ این مقاله بدان‌ها اشارت رفت).

سلسله مصاحبه مفصلی هم، به نام «الحظه‌ای و سخنی با سید محمدعلی جمال‌زاده» در این اواخر (۱۳۷۳) به ویرایش مسعود رضوی نشر شد که چون گفته‌های اواخر عمر اوست، سستی حافظه گاه موجب بروز اشتباهات تاریخی و قضاوت‌های خاص و شخصی شده است.

## و) نوشته‌های تفتنی

مقصود کتاب‌هایی است که بریده‌ها و چیده‌شده‌های مطالبی از کتاب‌ها و روزنامه‌های گوناگون و شنیده‌های افواهی را در آنها گرد آورده و فهرست آنها چنین است:

۱۳۲۶ (۴۲)	هزار بیشه (جلد اول)
۱۳۳۹ (۴۳)	کشکول جمالی (دو جلد)
۱۳۴۴ (۴۴)	صندوقچه اسرار (دو جلد)

یکی دو کتاب کوچک هم برای نوجوانان نوشت مانند اصفهان.

## ز) انتقاد و معرفی کتاب

جمالزاده تقریباً هر کتابی را که دریافت می‌کرد می‌خواند و در حاشیه آن یادداشت‌های ذوقی یا انتقادی می‌نوشت. مرسومش بر این بود که پس از خواندن کتاب تازه رسیده شمه‌ای از نظر خود را به مؤلف آن کتاب می‌فرستاد و اگر کتاب ارزشمند بود آن مطالب را در مقاله‌ای می‌آورد و در مجله‌ها چاپ می‌کرد. شاید نزدیک به هشتاد مقاله از این گونه نوشته داشته شد. بسیاری از مهم‌ترین آنها در مجله راهنمای کتاب چاپ شده است.

✱

جمالزاده، در سال ۱۳۵۵، طی مقاله‌نامه‌ای که با دانشگاه تهران امضا کرد، قسمتی از کتاب‌های کتابخانه خود را، در سه مرحله، به کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران بخشید. بخش سوم اخیراً پس از درگذشت او ایصال شد. ضمناً اجازه داد که زیر نظر هیئت امنایی ثلث مبلغ از حقوق تألیف کتاب‌های

نوشته او صرف خرید کتاب برای همان کتابخانه بشود؛ ثلث دیگر به دانشجویانی داده شود که مستحق کمک و علاقه‌مند به تحقیقات ادبی و تاریخی باشند؛ و ثلثی از آن به یکی از مؤسسات خیریه در اصفهان. در همان سال درجه دکتری افتخاری دانشگاه تهران به جمال‌زاده اعطا شد.

بعدها، جمال‌زاده مقداری سهام سیمان را، که در ایران داشت هم به دانشگاه تهران واگذار کرد تا به همان مصارف منظور نظرش برسد. در این کار، تشویق دکتر جواد شیخ‌الاسلامی مؤثر افتاد.

جمال‌زاده از کمک کردن مالی به اشخاص دانشمند نیازمند کوتاهی نداشت و می‌کوشید از کمک کردن‌های او کسی آگاهی پیدا نکند.

پس از درگذشت او، نامه‌ها و اوراق و عکس‌ها و پراکنده‌های نوشته‌ای که در خانه‌اش می‌بود به تعداد بیست و شش هزار برگ، بنا بر نوشته‌ای که در سال ۱۳۷۰ نوشته و در کنسول‌گری ایران ثبت شده است از طریق کنسولگری به سازمان اسناد ملی تحویل شد.<sup>(۱۴)</sup>

تصویر اسناد مربوط به اهدای حقوق تألیف و بخشش کتابخانه و سهام سیمان و اوراق بازمانده‌اش برای ماندگاری و بقای نیت خیر آن شادروان در اینجا به چاپ رسانیده می‌شود.

جمال‌زاده زمستان ۱۳۷۶ در ژنو درگذشت. او پنجاه و سه سال پیش از آن (خرداد ۱۳۲۳) در پایان کتاب سر و ته یک کرباس، نوشت:

در این آخر عمری تنها آرزویی که دارم این است که در همان جایی که نیم‌قرن پیش به خشت و خاک افتاده‌ام همان جا نیز به خاک بروم و پس از طی دوره پرنشیب و فراز عمر، خواب واپسین را در جوار زاینده‌رود دل‌نواز سر به

دامان تخت فولاد مهمان‌نواز نهاده دیده از هستی پرغنج و دلالت و پرنج و  
ملال بریندم.

اما ای بسا آرزو که خاک شده است. او به‌جای آرمیدن بر کناره زاینده‌رود  
کنار دریاچه لمان به خاک رفت.

### یادداشت‌ها:

۱. اگرچه در نامه اول مه ۱۹۵۰ به من نوشته بود: «سال تولدم را خواسته‌اید دوستان آن را از جمله اسرارمگو می‌دانند ولی حقیقت این است که بر خودم مجهول است. ولی یقین دارم تاریخ وفاتم روشن‌تر از تاریخ تولدم خواهد بود و شاید نتیجه آشنایی من با قلم و قرطاس همین باشد.» بعدها، براساس قراین و تواریخی که از نامه‌ها و اطلاعات خانوادگی به‌دست آورده بود سال ۱۳۰۹ را پذیرفته بود. آقای دکتر محمدابراهیم باستانی هم از روی بعضی تواریخ مندرج در تاریخ بیداری ایرانیان، همین سال ۱۳۰۹ را در مقاله‌ای که بر کتاب شهید راه آزادی (تهران ۱۳۵۷) نوشت، پیشنهاد کرده است.

نخستین سرگذشت از او، که حاوی فهرست تألیفاتش هم بود، ظاهراً همان است که به دستور مرحوم سعید نفیسی من نوشته‌م و در پایان کتاب شاهکارهای نثر فارسی معاصر (تألیف سعید نفیسی)، در سال ۱۳۲۹، چاپ شد.

۲. سرگذشت او را دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی و سید علی آل داود، به تفصیل، در مقدمه کتاب شهید راه آزادی سید جمال واعظ اصفهانی که حاوی مطالب روزنامه الجمال و نگارش و تدوین اقبال یغمایی است (تهران ۱۳۵۷)، نوشته‌اند.

جمالزاده درباره پدرش نوشته‌هایی دارد که فهرست اهم آنها در زیر نقل می‌شود:

«ترجمه حال سید جمال‌الدین واعظ»، یغما، ۷ (۱۳۳۳): ص ۱۱۸-۱۱۲؛ ۱۶۳-۱۷۰؛ ۳۹۴-۴۰۱؛

«نقاشی شهید کردن سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی»، راهنمای کتاب ۹ (۱۳۴۵): ص ۴۵۱؛

«انتشار اسناد سیاسی ایران در انگلستان» (متن بیانات سید جمال‌الدین اصفهانی)، وحید ۱ (۱۳۴۲)،  
ش ۲، ص ۱۲-۱۶؛

«درباره سید جمال‌الدین اصفهانی و سید حسن تقی‌زاده»، وحید ۷ (۱۳۴۹): ص ۴۵۵-۴۶۶؛

«ماه شب چهاردهم و سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی»، وحید ۱۰ (۱۳۵۱)، ص ۳۶۴-۳۶۹؛

- «محمدعلی شاه و سید جمال‌الدین واعظ مشهور به اصفهانی»، خاطرات وحید، ش ۲۸ (۱۳۵۲):  
ش ۱۴-۱۰ و ش ۳۱ (۱۳۵۳)، ص ۳۵-۴۱ و ۴۵؛
- «نامه سید جمال‌الدین واعظ به محمدعلی جمال‌زاده»، ره‌آورد، ش ۲۵ (بهار ۱۳۶۹): ۲۳۹-۲۳۸.
۳. نخستین شماره کاوه ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ (۲۴ ژانویه ۱۹۱۶) انتشار یافت و آخرین شماره‌اش، که ورقه فوق‌العاده نام دارد، در غره شعبان ۱۳۴۰ (۳۰ مارس ۱۹۲۲) به چاپ رسید. برای تاریخچه آن رجوع شود به مقدمه‌ای که بر چاپ دوم کاوه نوشته‌ام و همراه با فهرست مندرجات و اسناد و عکس‌هایی چند به چاپ‌رسیده است (تهران ۱۳۵۶).
۴. نگاه کنید به:
- «شرح حال آقای جمال‌زاده به قلم خود با مقدمه به قلم سید حسن تقی‌زاده»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ج ۶ (۱۳۳۳): ص ۲۸۱-۲۵۶؛
- «خاطرات واقعه شوم بین راه بغداد و حلب»، خاطرات وحید: ش ۱۱ (۱۳۵۱): ۶۷۵-۶۷۹، ش ۱۲: ص ۸۳۱-۸۳۶
- «جمال‌زاده اصفهانی است»، راهنمای کتاب، ۴ (۱۳۴۰): ص ۶۷-۶۹؛
- «اظهارنظر قزوینی درباره یکی بود یکی نبود»، (نامه به جمال‌زاده)، آینده، ۷ (۱۳۶۰): ش ۸۶۶-۸۶۹؛
- «یادگارهایی از روزگار جوانی جمال‌زاده»: (محفلی ادبی ایرانیان، در برلین)، راهنمای کتاب، ۱۶ (۱۳۵۲)، ص ۴۱۵-۴۲۴ و ۶۲۲-۶۴۵؛
- «یادگارهای دوره تحصیل»، راهنمای کتاب، ۳۹۸-۴۰۳: ۱۷ (۱۳۵۳)؛
- «سید محمدعلی جمال‌زاده به قلم خودش»، راهنمای کتاب، ۱۹ (۱۳۵۵): ص ۱۸۸-۱۴۶ و ۵۰۱-۴۹۹؛
- «عکسی از ابراهیم پورداود و محمدعلی جمال‌زاده»، آینده، ۱۶ (۱۳۶۹): ص ۶۳۸-۶۳۷.
- کتاب سر و ته یک کرباس یا اصفهان‌نامه داستان و سرگذشت کودکی اوست که در سال ۱۳۲۳ نوشت ولی نخستین بار در ۱۳۳۴ به چاپ رسید. ترجمه آن به انگلیسی توسط W. L. Heston به نام *Isfahan is Half the World, Memoires of a Persian Boyhood* (اصفهان نصف جهان) چاپ شده است.
۵. کاوه، ص ۲۶۸-۲۶۷، ج ۲ و مجله یغما سال ۲۵ (۱۳۵۱) که متن دفتر صورت جلسات مذکور در آنجا چاپ شده است در صفحات ۲۲۶-۲۲۰ و ۲۹۰-۲۸۷.



۶. فقط یک دور دوازده شماره از مه ۱۹۲۴ تا آوریل ۱۹۲۵، نشر شد.
۷. نیز نگاه کنید به مجله کلک ش ۸۷-۹۳ (آذر ۱۳۷۶): ۱۶-۲۱۵. شماره اول مجله دفتر هنر به مدیریت بیژن اسدی‌پور (زمستان ۱۳۷۲) ویژه محمدعلی جمالزاده و حاوی مقالات درباره اوست. همچنین سرگذشت کوتاه او به همراه فهرست مطول و منظم از کارهای او و صورتی از نوشته‌هایی که به زبان انگلیسی درباره او هست، در کتاب Bibliographic Survey Iranian Short Story Authors. A Bio- تألیف John Green چاپ ۱۹۸۹ در کستامسا (امریکا) آمده است. روزنامه تایمز (لندن) به مناسبت درگذشت او مقاله‌ای در شماره ۲۸ نوامبر ۱۹۹۷ م منتشر ساخت.
۸. اخیراً همان مقدار از آن که به همراه کاوه به چاپ رسیده بود و به شکل کتاب مستقلی توسط موقوفات دکتر محمود افشار در ۲۴۹ صفحه تجدید چاپ شد (تهران ۱۳۷۲).
۹. بیست مقاله، ج ۱، بمبئی ۱۳۰۷، ص ۱۵.
۱۰. جمالزاده آنها را به من سپرد و چون دوست فقیدم محمدجعفر محبوب در زمینه فرهنگ عامه صاحب تخصص بود از ایشان خواستم یادداشت‌های جمالزاده را منظم کند تا به چاپ برسد. چون کار محبوب پایان گرفت با مقدمه مفصل جمالزاده (یکصد و چهار صفحه) و یادداشتی در خاتمه آن به قلم محبوب در سلسله انتشارات فرهنگ ایران زمین در سال ۱۳۴۲ منتشر شد.
۱۱. شماره داخل ( ) ارجاع است به شماره کنار نام آن مقاله در فهرست مقالات منضم بدین مقاله.
۱۲. بیست مقاله، بمبئی ۱۳۰۷، ص ۱۵. آنچه قزوینی در نامه دیگر به جمالزاده در موضوع کتاب مذکور نوشته چون مفصل است به صورت ضمیمه در پایان این نوشته نقل می‌شود.
۱۳. ترجمه شده توسط Stella Corbin و حسن لطفی با مقدمه هانری ماسه.
۱۴. مجله گنجینه اسناد، سال ۷، زمستان ۱۳۷۶، ش ۳ و ۴، ص ۱۳۵-۱۳۲.